

## دولت، جامعه و گردشگری روستایی در ایران ناملی بر گفتمان نوسازی و تقابل ذینفعان ملی و محلی

رضا خسرویگی برچلوئی<sup>۱</sup>

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱/۱۵، تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۲/۱۵

### چکیده

دغدغه بسیاری از تحقیقات روستایی در حال حاضر معطوف به فهم این موضوع است که اساسا چه ساختارهایی به‌طورکلی بر جامعه روستایی و بخصوص گردشگری مرتبط با آن حاکم می‌باشد. آنچه که مشهود است برخی دل‌نگرانی‌های اقتصادی نسبت به سستی بودن (ناکارایی) جامعه روستایی دارند و برخی دیگر کیفیت کنونی روستاها را با یک دیدگاه آرمان‌گرایانه اساس هویت ملت (موزه طبیعی و فرهنگی) دانسته و خواستار حفظ و پایداری شئون آن هستند. به‌رحال، در شناسایی قدرت‌های شکل‌دهی به اقتصاد (گردشگری) روستایی نباید به توسعه دهندگان و حفظ‌کنندگان اکتفا کرد، بلکه ضرورت دارد بحث را به سمت گفتمان سوق داد: یعنی به تصویر کشیدن چگونگی نقش گفتمان‌ها در برخورد با روستابودگی و فعالیت‌های گردشگری مرتبط با آن. مقاله حاضر نحوه گسترش گردشگری در سکونتگاه‌های روستایی را مرتبط با گفتمان «نوسازی» می‌داند و با تاسی از آن پیگیری گسست/پیوند سیاست‌گذاری‌های متولیان توسعه و ساکنین محلی (روابط دولت و مردم) در سطح اقتصاد روستایی خواهیم بود. در ادامه به این ضرورت می‌رسیم که روستابودگی در کشور بواسطه یک گفتمان «جایگزین» از نوسازی معنی پیدا کرده و در برخورد با سیاست‌های ارائه شده تقاضای استقلال محلی و منطقه‌ای دارد. در نهایت، نیروهای شکل‌دهنده به روستا در یک موضع یک‌سویه و غیر واقع‌بینانه انتظار پس دادن نتایجی از این جامعه روستایی دارند (رشد و عملکرد بالای اقتصادی) که از توان شرایط کنونی جوامع محلی (امکانات و زیرساخت‌ها) خارج است و با رویکرد محض به گردشگری روستایی به دنبال طرح‌های جاه‌طلبانه‌ای هستند که همواره کمترین مشارکت‌های محلی را می‌طلبد (گسست حلقه‌های تصمیم‌گیری و ساکنین محلی).

کلیدواژه‌گان: گفتمان، نوسازی، استقلال محلی، تمرکززدایی، گردشگری، روستا.

۱. استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه حکیم سبزواری، [r.khosrobeigi@shu.ac.ir](mailto:r.khosrobeigi@shu.ac.ir)

## مقدمه

در طول دو دهه گذشته نواحی روستایی در نتیجه تحولات ساختار اجتماعی و اقتصادی دستخوش تغییرات بسیاری شده‌اند (Cloke et al., 1995; Marsden, 1998a). این شامل بازتعریف مناظر طبیعی و فضاهای آزاد<sup>۱</sup> (فرار از هیاهو و شلوغی شهر: تعطیلات آخر هفته و جریان‌های بازگشت به طبیعت<sup>۲</sup>)، تجدید ساختار کشاورزی (از تولیدگرایی صرف به بروندادهای غیرکالایی و مصرفی)، بازآفرینی چشم‌اندازهای روستایی و مسکونی (ویلاسازی، خانه‌های دوم، رستوران و خانه باغ)، بازجمعیت‌پذیری<sup>۳</sup> (ورود تازه واردان و ساکنان جدید: افراد مرفه و یا بازنشسته و در حال حاضر قشر متوسط جامعه) و چهره ناخوشایند آن بورس بازی زمین و مسکن، تغییر کاربری اراضی و تخریب مناظر طبیعی و غیربومی‌سازی نواحی روستایی می‌شود. آنچه که در اینجا مورد توجه است نواحی حومه‌ای<sup>۴</sup> به‌طور فزاینده‌ای به کالایی<sup>۵</sup> (Marsden et al., 1993; Murdoch et al., 2003) و به مکانی برای اقامت، گذران اوقات فراغت، لذت و مصرف (گردشگری) تبدیل شده‌اند. به تعبیر سیمون فارلی (۲۰۰۱) مفهوم روستا به «زمین بازی و تفریح» تقلیل یافته است (این بیانی از بسط الگوی جایگزین از روستابودگی<sup>۶</sup> برای سکونتگاه‌های روستایی است: جوامع محلی به‌جای رشد اقتصاد ملی. جنبشی که در مقابله با مدرنیته و بی‌نظمی‌های آن با ضرورت بازگشت روستاها به گذشته واقعی خود و ابراز تمایلات استقلال‌طلبی و خودمحموری ساکنین محلی در کشورهای غربی و ایران دهه ۴۰ بوجود آمد و در حال حاضر نیز سودای حفظ و تثبیت جمعیت روستایی را در سر دارد).

هدف این نیست که آیا روند نوسازی<sup>۷</sup> و بازنوسازی در نواحی روستایی صورت گرفته و یا ثبت درستی از حوادث در بالا شده است. با نظر به اینکه تمرکز بر طریقی چرخشی است که فرهنگ ما در آن با این تغییرات تداخل دارد، روابط فی مابین ذینفعان ملی و محلی به نقطه‌ای از اشتراک برای پیشبرد اهداف می‌رسد؟ استدلال بر این است که مفروضات و ابزارهای سیاستی می‌تواند با دخالت‌های انگیزه‌های سیاسی چهره دیگری به‌خود گیرد، در ظاهر اگرچه حرکت به سوی تحقق اهداف است ولی در عمل هویتی نمادین (غیرواقعی) از جوامع محلی ارائه می‌گردد (یعنی معنای تولیدشده روستابودگی شرحی از فرهنگ روستایی

- 
1. Open Space
  2. Back- to- Nature
  3. Repopulation
  4. Countryside
  5. Commodification
  6. Rurality
  7. Modernization

نباشد و به بهانه مشارکت مردم محلی به رسم گذشته اهداف ملی را پیگیری نماید (Davies & Hodge, 2007: 323). چیزی که از آن به عنوان «گفتمان» یاد می‌شود. در واقع، سیاست‌ها ناب و خالص نیستند و در درون گفتمان‌هایی که استانداردهای اجرایی را دستکاری می‌کنند، گرفتار آمده‌اند (Cruikshank, 2009: 98). نخبگان اجتماعی آگاهی و اعتقاد در مورد آنچه را که درست است را به مردم تحمیل (Khumalo, et al, 2015:48) و برنامه‌های توسعه را از محتوای اصلی خارج و برچسب خود را به آن می‌زنند. در مقاله حاضر این مهم پیگیری می‌شود که اساساً چه ساختارهایی فضای روستایی کشور را بخصوص در بحث گردشگری مدیریت و کنترل می‌نمایند. به عبارتی دیگر، اتاق فکر سیاسیون و محافل آکادمیک در ارتباط با ساخت یافتگی روستاها چه عملیاتی را از خود بروز می‌دهند.

اگر در یک تشابه دستگاه برنامه‌ریزی و نظام دیوان سالاری در ایران را همسو و هم جهت با دستگاه‌های برنامه‌ریزی و نظام دیوان سالاری در کشورهای جهان سوم و حالت خوشبینانه آن کشورهای در حال توسعه بدانیم، مطمئناً به رسم گفتمان نوسازی رشد اقتصادی و تمرکزگرایی در دستور کار است. بدین معنا که اقتصاد روستایی رکن اساسی محقق شدن توسعه در کشور می‌باشد و نقش مهمی در تولید ناخالص ملی دارد. لذا، مدیریت سیاسی کشور با تعریف سازوکارهای کنترلی سعی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و ارزش‌های روستایی به نفع اقتصاد کلان ملی دارد تا عمل به حفظ میراث طبیعی و فرهنگی ساکنین محلی (گردشگری در ایران بیشتر به ابزاری برای اشاعه تکنیک‌های کنترلی و انضباطی حاکمیت در اقتصاد ملی شباهت دارد تا مقوله‌ای از کسب و کار محلی با محتوای فرهنگی؛ ولی به صورت نمادین بر حاکمیت از طریق مردم در پیشبرد اهداف تاکید می‌شود).

### گزینی بر آموزه‌های گفتمان نوسازی

امروزه، مفهوم مدرنیته - فارغ از معانی فلسفی و تحولاتی که در طول تاریخ به خود دیده - بیشتر در بدنه‌ای از تئوری‌هایی به کار گرفته می‌شود که در جهت درک مسائل توسعه‌ای [در روستا] (بوژه توسعه اقتصادی و فرهنگی) برجسته شده‌اند (Gwynne, 2009: 164). ادبیات حکومت‌مندی<sup>۲</sup> در این زمینه با عطف به چارچوب مفهومی لاتور<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) و فوکو<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) می‌تواند ظرفیت قابل توجهی در شفاف‌سازی فرایند نوسازی نواحی روستایی و ارتباط جوامع محلی و مکانیسم‌های بیرونی قدرت داشته

- 
1. Discourse
  2. Governmentality
  3. Latour
  4. Foucault

باشد و در ادامه جهت واکاوی جایگاه مردم در اقتصاد روستایی و بویژه در شکل جدید آن گردشگری موثر واقع شود. از نقطه نظر فوکو حکومت‌مندی مفهوم کلاسیک مشروعیت قدرت دولت است و مرتبط با ظهور جوامع مدرن، لیبرال و سرمایه داری و افول استقلال مکان‌های از قبل مستقل می‌باشد. دولت در فرایند نوسازی مفهوم توسعه ملی و یا اقتصاد ملی را دنبال می‌کند و اغلب در پی تسلط بر گروه‌های محلی و جوامع است (Jones, 2002:27). این اغلب با منافع اقتصادی و مطالبات خاصی همراه می‌گردد (Liu & Wall, 2006:156) که ممکن است به دنبال انتظاراتی از جامعه روستایی باشد که ابزار و شرایط آن مهیا نیست.

زیباکلام (۱۳۷۳) در کتاب خود تحت‌عنوان ما چگونه ما شدیم؟ می‌نویسد وضعیت عمومی کشور بنابر شرایط اقلیمی و کمی آب و پراکندگی زمین‌های مناسب برای کشت سبب شکل‌گیری جوامع نسبتاً کوچک و پراکنده‌ای شده بود که به دلیل دوری از یکدیگر و محدود بودن امکانات مبادلات تجاری بین منطقه‌ای به ناچار بر پایه خودکفایی و به‌صورت معیشتی اداره می‌شدند. قدر مسلم بهره‌وری اقتصادی در سطح نسبتاً پایین یعنی در حد مصرف محلی و مازاد تولید کم بود. دولت مرکزی خارج از روند تولید و به دور از اقتصاد محلی قرار داشت و اگر مطالبه‌ای مقطعی هم برای ضبط مازاد تولید بود با اعمال زور و بر پایه قوه قهریه صورت می‌گرفت. با این همه، می‌توان ادعا کرد دولت منطق جدیدی را بعد از جنگ جهانی دوم جهت توسعه بواسطه دانش اقتصاد ملی در دستور قرار داده است. در واقع، پیشرفت دانش اقتصاد ملی در ایران مربوط به دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ می‌باشد و تلاش برای الحاق روستا به سطح ملی نیز به همین دوره برمی‌گردد. این درحالی است که اقتصاد ملی طراحی شده در کشور از دهه ۱۳۴۰ قدرت بیشتری به‌خود گرفت و در دوره پهلوی دوم بدان شدت بخشیده شد. در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، استراتژی توسعه و صنعتی شدن به هم مرتبط بودند. استراتژی جانشین واردات با تاکید بر صنایع سنگین، پتروشیمی و دفاع همچنان دنبال می‌شد. سیاست‌های اقتصادی به‌طور وسیعی بر گسترش صنایع مدرن به‌ویژه در مناطق و شهرهای بزرگ متمرکز بوده و هست. در فرایند صنعتی شدن جامعه ایران، انحراف مهمی که روی داده، آن است که فقر و بیکاری در مناطق روستایی و بخش‌های شهری که مدرن نشده‌اند بیشتر شدت گرفته و فرایند توسعه، جامعه، ایران را به دو شق تقسیم کرده است (سیف‌الهی و حافظ امینی، ۱۳۸۸:۷۷). این امر به معنای نابودی روستا نیست، همانطور که می‌دانیم این دوگانگی مبنایی برای دست‌اندازی بر منابع روستایی می‌باشد با نظر به اینکه منابع لازم برای توسعه بخش صنعتی و به‌طور کلی رشد اقتصادی کشور باید از مازاد تولیدی که به‌صورت غیرکارا در بخش سنتی اقتصاد روستایی وجود دارد تامین شود. باید یادآور شد که دولت ایران بدلیل کسب درآمد هنگفت نفتی و مستقل از تولید ملی به لحاظ اقتصادی خود را بی‌نیاز از منابع

روستایی می‌بیند و اشتیاقی برای توسعه اقتصاد روستایی به شکل گسترده آن ندارد. بنابراین، در پیگیری هدف نوسازی روستایی متمایل به توسعه یک بخش کوچک مدرن اقتصادی است و سعی دارد تا با تخصیص بودجه و پرداخت یارانه به فناوری و نهاده‌های نوین به این مهم دست یابد. برای نمونه، از همان اوایل یک تصویر غیرواقع بینانه‌ای از کشاورزی دهقانی در غالب دست‌اندرکاران سیاست کشاورزی وجود داشت. بدین معنی که ساخت اجتماعی ده و کشاورزی دهقانی فاقد انعطاف‌پذیری لازم و ظرفیت کافی برای افزایش تولید و بهبود زندگی روستاییان می‌باشد. رسوخ این طرز تفکر باعث گرایش بیش از حد به اقتباس تکنولوژی غرب و ایجاد مزارع بزرگ مقیاس نظیر کشت و صنعت‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید بدون توجه به شرایط اقلیمی، تحقیقات کاربردی، ظرفیت مدیریت و ساخت اجتماعی گردید (عجمی، ۱۳۶۰: ۹۱). در واقع، هدف کانالیزه کردن منابع به مناطق محدود و دستچین شده جغرافیایی بود که از مساعدترین شرایط آب و خاک بهره‌مند بودند. نه تنها در بیشتر موارد الگوهای بهره‌برداری مذکور با یکدیگر و با ساخت کشاورزی موجود تضاد و برخوردهایی را بوجود آورده بلکه موجب تشدید تشتت آرا در نظام بوروکراسی گردیده است. به نحوی که به مباحثی چون تقویت کشاورزی سنتی در مقابل کشاورزی صنعتی دامن زده و این دغدغه را بوجود آورده که کشاورزی سنتی فراموش شده و باید برای احیا و بازیابی آن کوشید. بر همین اساس، ناخرسندی از فرمانروایی بر سرزمینی روستایی که از دهقانانی «ناکارا» و «سنتی» تشکیل شده حکومت را بر آن می‌دارد که آزمایش‌های اجتماعی بیشتری را در جامعه روستایی اجرا کند و پیامد آن سلب آن ثباتی است که شرط لازم توسعه جوامع کوچک و محلی می‌باشد (احسانی، ۱۳۸۵: ۸۴). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود علیرغم اینکه مدیریت سیاسی به طرح‌های عظیم، یکپارچه و مدرن جهت تحقق اهداف اقتصادی کلان کشور دلبسته برای دستیابی به این مهم نمی‌تواند از جوامع خرد محلی نیز چشم‌پوشی کند (ضمن اینکه، طرح‌های مذکور نتایج مناسبی با خود به همراه نیاورده‌اند). در ارتباط با گردشگری نیز وضع به همین منوال است، یعنی همواره تلاش بر این بوده است تا گردشگری روستایی را تبدیل به یک اولویت در سیاست‌های گردشگری ملی جهت تامین اهداف کلان توسعه‌ای کند (Ghaderi, 2003: 54). در این ارتباط، باتوجه به اطلاع‌رسانی معاونت گردشگری «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری»، در حال حاضر ۴۶۵ روستای هدف گردشگری در ایران شناسایی و ثبت شده است همچنین ۱۲۰ روستای هدف گردشگری در اولویت کارگروه عملیاتی روستاهای هدف گردشگری به تصویب رسیده است. قاعدتاً مناطقی که از نظر چشم‌انداز طبیعی و یا تاریخی منحصر به فرد هستند به‌عنوان روستاهای هدف گردشگری انتخاب شده‌اند و موقعیت برخی از نقاط در مقایسه با سایر نقاط در مقیاس فضایی ارجح تر است. هدف دستیابی به بهره‌وری بالای اقتصادی و عملکرد بهتر مبنی بر رشد میزان گردشگر

بوده به همین دلیل همیشه این آمادگی وجود دارد تا طرح‌های جاه‌طلبانه‌ای برای نهادینه کردن گردشگری اجرایی شود. خواه به نفع شرکت‌های غیربومی خارج از روستا باشد و به ضرر ساکنین محلی و جامعه روستایی. از طرفی اذعان بر این است که جوامع محلی کمتر به مشارکت گرفته شده‌اند و سازمان‌های غیردولتی نگرانی‌هایی را در مورد پیامدهای تخریب محیط زیست ابراز می‌کنند (Ghaderi & Henderson, 2012: 49). ضمن اینکه، دولت برای بازیابی اقتصاد خانوار برخی از نقاط روستایی به منظور نگهداشت جمعیت چاره‌ای جز ترویج گردشگری آن هم با تمرکز بر ویژگی‌های موجود در هر نواحی و در قالب مشاغل کوچک متعلق به خانواده‌های محلی ندارد.

در مجموع، مدیریت سیاسی تحت القانات نظریه‌نوسازی در پی این است تا با یک دیدگاه آرمان‌گرایی و تفکر انتزاعی روستایی را طراحی نماید که پشتوانه اقتصاد ملی باشد و در این ارتباط انتظاراتی را دنبال می‌کند که شاید شرایط آن در روستاها فراهم نباشد. این در حالی است که اقتصاد روستایی جز جدانشدنی مجموعه‌ای وسیع‌تری از خصوصیات اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. بنابراین، رشد اقتصادی مورد نظر حاکمیت جدا از ارزش‌های محلی است. در ادامه به مفهوم روستابودگی در قالب گفتمان نوسازی می‌پردازیم.

#### بررسی جایگاه روستابودگی در گفتمان نوسازی

بسیاری از فرایندهای بازساخت روستایی در پیوند با مفهوم نوسازی است (Woods, 2004: 300). بدین شرح که پیشتر اقتصاد روستایی عمدتاً اقتصادی بسته، معیشتی و خودبسنده است؛ به طور سنتی یک خانوار روستایی در روستا تولید می‌کند تا صرفاً نیازهای معیشتی خود را مرتفع نماید و فاقد اقتصاد مبادله‌ای است. روستا به عبارتی جامعه‌ای سنتی و ماقبل تجدد<sup>۱</sup> است که پذیرای تغییر نیست مگر اینکه به مقوله‌ای غیرروستایی تبدیل گردد (Cruickshank, 2009: 101). (هدف تقابل جامعه روستایی با جامعه شهری است که زندگی روستایی ثابت، یکپارچه و طبقاتی و زندگی شهری پویا، متغیر و فردگراست/ در ادامه سعی بر این است تا زندگی روستایی هم اصلاح شهری گردد و از سنت و به تعبیر گفتمان نوسازی محرومیت گذار نماید). علاوه بر این، توصیف انتزاعی از زندگی اجتماعی در روستا اغلب با اصولی پوشش داده شده است، در حمایت از این پیش فرض که روستا بیشتر از شهر طبیعی و دست نخورده متصور می‌شود (Scott & Hogg, 2015: 173) و دیدگاهی رمانتیک و کارت پستالی را در این

زمینه ارائه می‌دهد (مدرنیته با نوآوری‌های تکنولوژیک زندگی روزمره را در حومه تغییر می‌دهد بخصوص بواسطه توسعه حمل و نقل، خدمات غذایی، ارتباطات. به عبارتی دیگر، این چنین توسعه‌ای کیفیت زندگی را در نواحی روستا بوجود می‌آورد، مکان موردنظر برای زندگی فراهم و جریان‌های شهرگرایی را تقویت می‌نماید). این دو قاعده به‌عنوان گفتمان‌های کلیدی روستابودگی ظهور یافته‌اند: روستا مظهر سنت و محرومیت<sup>۱</sup> و روستا مظهر مناظر و چشم‌اندازهای زیبا<sup>۲</sup>.

روستا مظهر سنت و محرومیت: روستابودگی در این رویکرد به‌عنوان محیطی عقب‌مانده، محدود، محیط بسته، متعصب در برابر تغییر و دگرگونی، بدبین و مشکوک به عوامل خارجی گرفته می‌شود. این چنین برداشت منفی گرایانه‌ای ساکنین روستایی را به مثابه «دیگری»<sup>۳</sup> معرفی می‌نماید و آنها را در مقابل ساکنین شهری قرار می‌دهد (Weisheit et al., 1996). در گفتمان‌های ملی و محلی کشور ما نیز با دیدگاهی سنتی با جوامع روستایی برخورد می‌شود. برای نمونه، در مجموعه‌های تلویزیونی (برره، پایتخت، جاده قدیم)، فیلم‌ها (مجموعه داستان‌های صمد در قبل از انقلاب) سعی بر این است که جوامع روستایی بیگانه و غیرخودی (عجیب و غریب) و متفاوت جلوه داده شوند. رمان‌نویس‌های برجسته کشور هم (جلال آل‌احمد، محمود دولت‌آبادی، غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی) در نوشته‌های خود در تنش با نفوذ زندگی مدرن به روستا بودند و به نوعی حافظان آداب و رسوم و فرهنگ بومی جوامع محلی به‌حساب می‌آمدند.

روستا مظهر مناظر و چشم‌اندازهای زیبا: روستا در این رویکرد به‌عنوان حومه - زمین یا فضا یا قلمرو یا محل یا محیط طبیعی - گرفته می‌شود که خارج از شهر قرار دارد و در اصل محیطی «ساخت یافته»<sup>۴</sup> است (Mingay, 1989; Bell, 2006). جایی که جوامع به‌صورت طبیعی زندگی می‌کنند، جایی که با دیگری هستند و فهمی انسان‌شناسانه از محل بواسطه تعریف اوژ<sup>۵</sup> (۱۹۹۴) و نقش اجتماعی واقعی دارند. در کشور ما نیز تصاویری رمانتیک از روستا بویژه در سال‌های اخیر بر متون ادبی و محافل علمی و دانشگاهی سایه افکنده است. برای نمونه، شعر خاطره‌انگیز کلاس اول دبستان یعنی «خوشا به حالت ای روستایی» تصویری ایده‌آل از زندگی روستایی را ارائه می‌داد.

در مجموع، این دو نسخه روستایی مشروط به یکدیگر و برگرفته از یک گفتمان مشابه (مدرنیته)

- 
1. Rural Deprivation
  2. Rural Idyll
  3. Other
  4. Built
  5. Auge

می‌باشند (Cruickshank, 2009: 101). به علاوه، مفاهیم روستا در چشم‌اندازهای طبیعی و مناظر زیبا و محرومیت روستایی بشدت تکیه بر روابط شهر و روستا با نظر به تحلیل‌های صورت گرفته بوسیله بل (۱۹۹۲)، فال (۱۹۶۶)، ویلیامز (۱۹۷۳) و دیگران. این ارتباط معمولاً شامل دو فرض می‌شود: ۱) در یکی روستا هنوز بوسیله مدرنیته تسخیر نشده است ۲) در دیگری نیروی‌های شهری مدرنیته روستا را محصور و در پی نابودی خصوصیات گذشته هستند. هر دو پیش فرض با تغییر ساخت روستا و جایگزینی مفاهیم انتزاعی در راستای خلق ارزش جدا از فرهنگ محلی عمل می‌کنند. به عبارتی دیگر، گفت‌وگو نوسازی برای ایجاد ارزش اقتصادی از منابع موجود روستا بودگی مخصوص به خود را تولید می‌کند.

### نوسازی ایرانی، گردشگری روستایی و تقابل ذینفعان ملی و محلی

با وجود ثبت تلاش‌هایی جهت تغییر که ذکر آن رفت می‌توان ادعا کرد که روستا بودگی در ایران منحل نشده و تولید روستایی بمانند کشورهای غربی وابسته به روستا مظهر چشم‌انداز طبیعی و مناظر زیبا نیست (روستا به همان رسم قدیم محلی برای تولید و خلق ارزش اقتصادی است). در واقع، حیات اقتصادی و اجتماعی نواحی روستایی نمودی از شیوه‌های معیشت پایداری است که در طول سالیان متمادی به قوت خود باقی مانده است. بدین دلیل که گفت‌وگو جایگزینی بوجود آمده که روستا بودگی در کشور را معنی‌دار می‌کند. این در جایی است که منابع منحصر به فردی در روستا وجود دارد که اقتصاد کشور بدان وابسته است و این ضرورت توجه به نواحی روستایی را می‌رساند (نیازهای غذایی و صنایع کشور، تولید ناخالص ملی و صادرات غیر نفتی به آمارهای رضوانی (۱۳۸۳) مراجعه کنید). آنچه که مشهود است بهره‌برداری از منابع روستایی جدا از فرهنگ محلی نیست و شرایط این گونه ایجاب می‌کند که خلق ارزش اقتصادی از منابع روستایی بواسطه ساکنین محلی و دانش بومی آنها صورت گیرد (بدست خود مردم و بواسطه داشته‌های محلی که نشان از استقلال آنها دارد). زیرا جامعه روستایی مرکب از خیل عظیمی از بهره‌برداران کوچک و خرده مالکی است که در عین حال سهم قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد کشور و تولید ناخالص ملی دارند. این را باید گفت که مدیریت سیاسی کشور در سال‌های اخیر به اقتصادهای نوین توجه و در راستای ادغام با پیشرفت‌های جهانی سعی در پیاده‌سازی کارآفرینی‌های روز (و یا فعالیتهای مکمل مزرعه و خارج از مزرعه) نظیر گردشگری در نواحی روستایی



دارد. در برنامه‌ریزی‌های مرتبط با این جهت‌گیری همواره تاکید بر ویژگی‌های موجود در هر نواحی و جلب مشارکت‌های مردمی در قالب مشاغل کوچک و خانوادگی می‌شود. در هر صورت به رسم کشورهای غربی با قراردادن کارآفرینی‌های نوین در دستور کار برنامه‌ریزی روستایی دوگانگی روستایی شهری در خلق ارزش اقتصادی از جوامع محلی سایه می‌افکند (Hidle, et al, 2010: 147) و این یکی از خصیصه‌های گفتمان مدرن است. بدین شرح که در تفاوت با شهر برای روستا اقتصاد جداگانه‌ای جهت خلق ارزش تعریف می‌گردد و این مسیری است در راستای تحقق قاعده روستا به مثابه مقوله‌ای ذهنی و انتزاعی. از طرفی گفتمان‌های سیاسی در عمل شاخصه‌هایی از روستابودگی را برجسته می‌کنند که در یک رویکرد منطقه‌ای شهر و روستا در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند که اقتصاد گردشگری در روستا شکل گرفته و تقاضاهای شهری برای منابع روستا ایجاد گردد (Ibid, 147). بنابراین، روستا در ایران هم خاصیت ماتریالیستی و هم خاصیت انتزاعی دارد؛ یعنی متولیان توسعه بصورت نمادین از میراث طبیعی و فرهنگی روستا بحث به میان می‌آورند و در اصل به دنبال بهره‌کشی از منابع محلی به نفع اقتصاد ملی هستند. مبتنی بر دکترین نوسازی که در بالا هم ذکر آن رفت ارزش‌های اقتصادی بدست آمده برخاسته از ذهنیت و خرد انسانی است تا واقعیت‌های محیطی. به عبارتی دیگر، ایجاد ارزش اقتصادی جدا از ویژگی‌های بومی قرار دارد و از بیرون بر ساکنین محلی دیکته می‌شود. در مقابل، مدرنیته ایرانی از نوعی بازاندیشی و تعریف مجدد از سنت‌های وابسته به طبیعت و واقعیت‌های جغرافیایی محیط زندگی در سایه آموزه‌های گفتمان غربی شکل گرفته است. این امر را نباید مساوی با غربی‌سازی صرف دانست (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۴)، زیرا فارغ از ذهنیت انسانی این ظرفیت‌های درونی جوامع محلی است که ایجاد ارزش اقتصادی و درآمدزایی می‌کند و عناصر سازنده مدرنیته ایرانی در سازگاری و انطباق با میراث طبیعی و فرهنگ محلی است. وقتی به تاریخ گذشته مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم بالضروره شکل زندگی و نوع جامعه‌ای که در کشور بوجود آمده معلول شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی آن بوده است. زیباکلام (۱۳۷۴)، کاتوزیان (۱۳۸۸) نشان می‌دهند که ایرانیان از اعصار گذشته صرفاً به آنچه که در طبیعت به صورت آماده می‌یافتند متکی بودند [و در حال حاضر هم بدین گونه می‌باشند]. بنابراین استفاده از آنچه که در طبیعت وجود داشت پایه رشد و توسعه اجتماعات انسانی بود [و می‌باشد]. طی تاریخ عموم دولت‌های حاکم در ایران هویت سیاسی و اقتصادی خود را از طبیعت گرفته (نظریه شیوه تولید آسیایی) و از آن طریق دست به ملت‌سازی (روابط دولت و مردم) زده‌اند. مقامات دولتی و نخبگان سیاسی همواره ادعا کرده و می‌کنند که «ساختار روشنفکری کشور ریشه در کشاورزی (به‌عنوان ذات اصلی اقتصاد روستایی) دارد». بدین قرار که بخش کشاورزی در موقعیت ممتازی برای تبدیل شدن به «محور توسعه ملی» و در جایگاهی بالاتر از صنعت [نفت] قرار داده باشد (احسانی، ۱۳۸۵: ۸۷). گذشته از

سازوکارهای دولتی وقتی به گوشه و کنار کشور نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در سطح خرد این سازگاری با طبیعت است که شیوه‌های معیشتی متنوعی را بوجود آورده و چندگانگی روستایی را سبب شده است. در اصل دهقانی نیز سازگاری انسان و طبیعت مشهود است و بهره‌برداری از منابع فارغ از رهنمودهای بیرونی در استقلال کامل صورت می‌گیرد. عجمی (۱۳۶۰) می‌نویسد دهقان ایرانی دارای سه خصوصیت بارز است: هم مدیر است، زیرا تصمیم می‌گیرد که چه بکارد و با عوامل تولیدش چه کند هم سرمایه‌گذار است، زیرا منابع مالی را برای کشت و کار فراهم می‌آورد و هم کارگر است زیرا خودش و خانواده اش روی زمین کار می‌کنند. به‌طور کلی می‌خواهیم به این مهم برسیم که از یک طرف مدیریت سیاسی کشور از آنجایی که وابسته به منابع محلی است با توجه به شیوه معیشتی روستاییان باید استقلال ساکنین بومی در بهره‌برداری اقتصادی از ظرفیت‌های موجود در سطح روستاها را بپذیرد و از طرفی دیگر این که سازگاری با طبیعت به خودی خود به نوعی استقلال محلی می‌انجامد و روستاییان را مجاز به بهره‌برداری مستقل از منابع موجود می‌نماید. این در حالی است که عده‌ای درصد بر هم زدن این واقعیت هستند به‌گونه‌ای که بهره‌برداری دهقانی عقب‌مانده و پیشامردن فرض کرده و با درآمدهای بی‌حساب نفتی بدنبال اجرای طرح‌های جاه‌طلبانه و دور از ذهن در اقتصاد روستایی هستند.

در مورد استقرار اقتصادهای نوین نظیر گردشگری نیز وضع به همین منوال است یعنی تقاضا از جانب ساکنین محلی برای استقلال در بهره‌برداری از منابع در سطح منطقه‌ای وجود دارد. باید اجازه داده شود تا کارآفرینی‌های خاص در مناطق جهت بهره‌برداری هر چه بهتر از منابع نهادینه شود و از این طریق حرکتی برای ایجاد ارزش اقتصادی در سطح کلان ملی نیز بوجود آید. این در ارتباط با گفتمانی جایگزین و جدید از حکومت‌مندی - حاکمیت از طریق جوامع<sup>۱</sup> - است که در رویکردی یکپارچه تاکید بر تدوین سیاست‌های روستایی در مقیاس محلی دارد و نیاز به مشارکت شهروندان روستایی را در سیاست‌گذاری از طریق شناسایی ظرفیت‌های موجود توصیه می‌نماید (Woods, 2003:321). آنچه که در اینجا قابل بیان است اهمیت ذاتی و منحصر به فرد بودن منابع موجود در خود روستاهاست که با تفویض اختیار بهره‌برداری به ساکنین محلی هم می‌توان بهره‌وری آن را بالا برد و از این طریق به اقتصاد ملی کمک کرد و هم می‌توان بنیان‌های فرهنگ بومی و موازین توسعه پایدار را به اجرا گذاشت. بنابراین با اتخاذ یک رویکرد بینابین می‌شود به نوعی از یک طرف نگرانی‌های موجود در ارتباط با ناتوانی‌های روستاها در ایجاد ارزش اقتصادی رفع می‌شود و از طرف دیگر امکان تعالی میراث طبیعی و فرهنگ

کهن روستایی بوجود می آید. با تاسی از این رویکرد گردشگری روستایی صرفاً به عنوان یک بخش اقتصادی محسوب نشده و دستیابی به تعداد گردشگر بیشتر مطمح نظر نمی باشد؛ لذا در این راستا از تدوین استراتژی های غیرواقع بینانه و دور از انتظار جهت خلق سرمایه جلوگیری و ایجاد سودآوری برای همه دغدغه می گردد. این بدان معناست که - در پی استقرار کارآفرینی های نوین در نواحی روستایی - به طور خاص زدودن ظواهر سنت از ابتکارات محلی هدف نباشد و در عمل به طرح های عمومی همانند آموزش و بهبود فضای اقتصادی کسب و کار (نه با کاهش هزینه های جاری و افزایش ارزش افزوده بلکه با دادن حق بهره برداری از منابع به ساکنین محلی) پرداخته شود (Hidle, et al, 2010: 148). با این همه در ایران همواره عملکرد بهتر و بالاتر گردشگری روستایی هدف مهمی بوده و به همین دلیل همیشه این آمادگی از طرف مدیریت سیاسی وجود دارد تا طرح های بیشماری را در نواحی روستایی به آزمون و خطا گذارد و به تبع آن هرج و مرجی در این زمینه پدید آورد که سلب قرار کند و ثبات لازم را از ساکنین روستایی بگیرد (بنابراین صرفاً شعار استقرار اقتصادهای نوین با هدف مشارکت مردم محلی سر داده می شود و در عمل ما شاهد تمرکزگرایی هستیم).

#### نقشی پیشنهادی برای روستابودگی در فرایند برنامه ریزی گردشگری روستایی

با فرا رفتن از نگرش سنت گرایی مبنی بر حفاظت از فرهنگ زندگی معیشتی و بکر بودن روستا فارغ از هر ظواهر خارجی و از طرفی با گذر از نگرش نوسازی معطوف به ذهنی سازی سکونتگاه های روستایی با خاصیت تفریحی و سرگرمی و نگرانی های ایجاد ارزش اقتصادی به روستابودگی جایگزینی در ایران رسیدیم. بدین شرح که روستایی جایی منحصر به فرد با منابعی ویژه است که همانند روستاهای غربی منحل نشده (یعنی وابسته به ظرفیت های درونی خود می باشد) و ساختاری ذهنی اعم از مظهر چشم اندازهای زیبا و سنت و محرومیت بخود نگرفته است. در این میان از اقتصادهای نوین نیز غفلت نشده و در سال های اخیر تلاش هایی برای چند منظوره<sup>۱</sup> کردن فعالیت های اقتصادی صورت گرفته است. مهمترین مقوله با توجه به شرایط داخلی کشور که ذکر آن رفت مطالبه استقلال محلی و منطقه ای در بهره برداری از منابع روستایی در عرصه جدید اقتصادی است. دیگر دستیابی به رشد اقتصادی و عملکرد بالا مطرح نمی باشد و نواحی روستایی در فرایند برنامه ریزی گردشگری مورد همه طرح های جاه طلبانه و به تبعیت از آن آزمایش های متوالی و بی نتیجه قرار نمی گیرد. سوال اصلی این است که چه کسی مجاز به

بهره‌برداری از منابع محلی است و چگونه مازاد اقتصادی به روستاییان تعلق پیدا می‌کند و بین آن‌ها توزیع می‌گردد، چیزی که معیار و راهکارهای اجرایی آن هنوز یک پرسش جدی است.

سیف‌الهی و حافظ‌امینی (۱۳۸۸) نظر بر این دارند که ساختار مدیریت سیاسی ایران معلول ساختار بنیادین جامعه است که با تاثیرپذیری شدید از عوامل خارجی راهی جز انتخاب از میان راه‌های پیش روی ندارد: یعنی اقتصادسیاسی پدرمآبانه و یک سویه با عملکرد نامطلوب تمرکزگرا و غیر مشارکتی. در واقع، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و به تبع آن کمبود منابع آب و خاک در کشور ایجاب می‌کند تا چنین ساختار و ماهیتی بر روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم گردد. کمبود منابع آب موجب گردید که آب در روند تولید و مناسبات اقتصادی اهمیت بالایی پیدا کند. برای رفع مشکل کمبود آب این جوامع اقدام به ایجاد سیستم‌ها و تدابیری برای تقسیم و مدیریت آب نمودند که در غالب موارد تحت رهبری و کنترل نهاد دولت قرار داشتند و این تملک موجب شد تا دولت در ایران از قدرت بیشتری در مقایسه با سایر دول برخوردار باشد. از سوی دیگر، تلاش برای افزایش مازاد تولید و ضبط آن بوسیله دولت از طریق رانت مالیاتی از یک طرف، موجب گسترش مالکیت دولتی و ضعف مالکیت خصوصی و از طرف دیگر، موجب قدرت بیش از حد دولت و خودگامگی آن گردید. ضمن اینکه، تملک آب به دنبال خود تملک بر زمین را نیز بوجود می‌آورد. با گذر از ساختار سنتی قدرت و نهادینه شدن ساختار جدید حاکمیت همزمان با وقوع انقلاب مشروطیت امید بود تا با آموزه‌های گفتمان نوسازی - که بواسطه عوامل خارجی پشتیبانی می‌شد - گام‌هایی در جهت تمرکززدایی و استقرار نهادهای لیبرالی برداشته شود. انقلاب مشروطیت عملاً نتوانست هدف مردم‌سالاری را همزمان با سایر اولویت‌هایش یعنی ایجاد دولت مرکزی نیرومند و نوسازی پیش برد و این امر موجب شکل‌گیری گفتمان نوسازی آمرانه در کنار دو هدف دیگر در ساختار مدیریت سیاسی کشور گردید (زمانی، ۱۳۸۶: ۲۵۷-۲۵۸).

این گفتمان که به پیدایش دولت مدرن متمرکز انجامید مبانی رشد اقتصادی همراه با تمرکزگرایی را وارد دستگاه برنامه‌ریزی نوظهور در برخورد با منابع و ظرفیت‌های موجود در کشور بویژه نواحی روستایی نمود که در حال حاضر نیز الگوی مسلط مدیریت توسعه روستایی است و متأسفانه ادامه دارد. مطمئناً در بوروکراسی جدید به نظر نمی‌رسد علاقه‌ای از سوی دولتمردان برای ارتقای بهره‌برداری‌های دهقانی و مشاغل کوچک بروز داده شود و رشد اقتصادی جدا از ساکنان محلی و در طرح‌های متمرکز بزرگ (قطب‌های رشد و کشت و صنعت‌های بزرگ) پیگیری می‌گردد. این بدان معنی نیست که دولت از بهره‌برداری‌های خرد روستایی غافل باشد، بلکه از آنجایی که با گذشت زمان ناکارآمدی طرح‌های بزرگ اجرایی برایش محرز شده به این واقف است که با همین نیروهای داخلی و به اصطلاح سنتی و پیشامدرن محلی می‌تواند ارزش افزوده مورد نظر محقق سازد. این در حالی است که با تبعیت از

آموزه‌های گفتمان نوسازی بی‌محابا اجرای طرح‌های جادویی و دور از واقعیت‌های محلی در دستور کار قرار داشته و عزمی برای رهایی اقتصاد روستایی از دست آزمایشات پی در پی ندارد: یعنی گرفتن حق بهره‌برداری. حاشیه سودی هم که می‌تواند برای محصولات تولیدی روستایی در نظر گرفته شود با جهت‌گیری‌های سیاسی و به انحای مختلف ضبط و به ساکنین محلی باز نمی‌گردد: یعنی گرفتن ارزش افزوده. در چنین چارچوبی اگر قصد پیاده‌سازی اقتصادهای نوینی نظیر گردشگری را هم داشته باشیم نیز در دام گفتمان نوسازی و دستورالعمل‌های متمرکز و غیرمشارکتی آن خواهیم افتاد. با بی‌نتیجه ماندن و عملکرد نامطلوب اقتصاد روستایی بمانند سایر بخش‌های اقتصادی کشور است که همچنان به درآمدهای پرنوسان نفتی وابسته و در رکود بسر می‌بریم. بهر حال، عوامل داخلی و خارجی مسایل گوناگونی را برای جوامع روستایی در ایران بوجود آورده‌اند. مدیریت سیاسی چه آگاهانه چه ناآگاهانه از این وضعیت تبعیت کرده و برای دستیابی به رشد اقتصادی در تله تمرکزگرایی گرفتار شده است. اکثر قریب به اتفاق محققان گردشگری بر سر درگیری فعال ساکنین محلی در روند توسعه گردشگری به متفق‌القول هستند و بر رابطه علت و معلولی مشارکت جامعه و موفقیت ترویج گردشگری در نواحی روستایی تاکید دارند (Briedenhann & Wickens, 2004; Haywood, 1988; Murphy, 1983). در یک رویکرد پساساختارگرایانه می‌توان همه امکانات موجود را در جهت بهبود وضعیت زندگی ساکنین محلی به‌کار گرفت و از این طریق به خواسته‌هایی اقتصادی موردنظر در سطح ملی هم رسید. رویکردی که استراتژی‌های توسعه گردشگری را در راستای پاسخگویی به نیازهای مردم قرار می‌دهد. نیازهایی همچون استقلال محلی<sup>۱</sup> و حق بهره‌برداری از منابع و هدایت جریان مازاد سرمایه به روستا. ذکر این نکته مهم است که استقلال به منزله مفهوم جدایی مطلق جامعه و خودکفایی کامل نیست؛ بلکه به افزایش توانمندی و قدرت تصمیم‌گیری جهت برقراری ارتباط و تعامل با بازارهای اقتصادی اشاره دارد (Kay, 2008:930). معضل اصلی در اینجا چالش همراهی نکردن رشد اقتصادی با مقوله تمرکززدایی و نبود سازوکاری برای پیوند مدیریت دولتی با بخش غیردولتی یعنی ساکنین محلی است. اگرچه در خلال صحبت‌های دولتمردان و سیاست‌های اتخاذ شده همواره از ادغام تمایلات اقتصادی و مشارکت‌های مردمی بحث به میان می‌آید ولی در عمل تمرکزگرایی و تصمیمات یک سویه خودنمایی می‌کند.

در پیروی از مطالب بالا روستابودگی باید نقشی دو وجهی بخود گیرد؛ یعنی همزمان با به‌کارگیری منابع منحصر به فرد محلی جهت خلق ارزش افزوده اقتصادی عواید حاصله نیز به اشتراک گذاشته شود. این

---

## 1. Local Autonomy

حرکتی است برای دفع قابلیت‌های استثماری نظام سرمایه‌داری و سهم کردن ساکنین محلی در درآمدهای بدست آمده از برداشت منابع و ذخایر موجود در روستا. نمونه‌ای از این اراده سیاسی را می‌توان در مدل موفق اقتصادی کشورهای شمال اروپا و یا اسکانندیناوی عطف به خصیصه‌های دولت رفاه (توزیع درآمد بواسطه ارائه خدمات به شهروندان) جستجو کرد (مراجعه شود به: Brox, et al, 2006).

راهکارهای اجرایی این معیار را نیز می‌توان در گذار از فضای مطلق و بسته به فضای رابطه‌ای یعنی اتصال روستا به سطوح منطقه‌ای (ارتباط شهر و روستا) و جهانی و استقرار مکانیسم بازار پیگیری نمود که در مقاله جداگانه‌ای قابل بسط و ارائه است.

### نتیجه‌گیری

هدف از تدوین مقاله حاضر فهم این مهم بود که اساساً چه ساختارهایی فضای روستایی کشور را بخصوص در بحث گردشگری مدیریت و کنترل می‌نمایند. به عبارتی دیگر، مدیریت سیاسی و محافل دانشگاهی و آکادمیک در ارتباط با ساخت‌یافتگی و پوست‌اندازی اقتصادی - اجتماعی روستاها (بازگشت به اصل از دست رفته خود و استقلال مردم محلی از انتزاعات ساختگی مدرنیته) چه عملیاتی را از خود بروز می‌دهند. تجربه بیش از نیم قرن برنامه‌ریزی نشان می‌دهد تلاش مدیریت سیاسی بر این رویکرد استوار بوده که سیاست‌های توسعه جامعه روستایی را با آموزه‌های نوسازی (آمرانه) همسو و منطبق سازد. در این آرمان نواحی روستایی سنتی و پیشامدرن فرض شده و سعی می‌گردد تا با آزمایشات پی در پی ساختار ناکارای موجود تغییر و سازوکارهای عقل پسند در جهت تحقق هر چه بیشتر رشد اقتصادی در جوامع محلی جایگزین آن گردد. در مقابل، محافل علمی و دانشگاهی به جامعه روستایی به منزله بنیان فرهنگ و حافظان آداب و رسوم ملی می‌نگرند و نگرانی‌هایی را در ارتباط با تداوم و استمرار پایداری زندگی‌های محلی و اثرات سوء استقرار تکنولوژی‌های مدرن بر محیط زیست روستایی ابراز می‌نمایند. عقیده بر این است در بررسی جریان‌های شکل‌دهی به جامعه روستایی نباید صرفاً به موضع‌گیری‌های فی مابین توسعه دهندگان و محافظان وضعیت موجود پرداخت، بلکه باید به دنبال گفتمان‌هایی بود که روستابودگی را تغذیه می‌کنند و نقش‌هایی را برای آن در نظر می‌گیرند. این دو موضع‌گیری مشروط به یکدیگر بوده و برگرفته از یک مشرب فکری (گفتمان نوسازی) می‌باشند: یعنی انحلال خصوصیات گذشته و جایگزینی سازوکارهای انتزاعی در روستا (به نوعی نمی‌گذارد جامعه خود ساخت بیابد و جلوی بلوغ طبیعی را می‌گیرد). مطالبه اصلی چرایی این موضوع است که چنین تفکراتی می‌تواند در یک نقطه مشترک ما بین متولیان توسعه و ساکنین محلی به تامین اهداف کلان توسعه‌ای کشور منجر و در موازنه‌ای فعال رشد اقتصادی در بخش گردشگری را به ارمغان آورد. آنچه که مشهود

است جهت‌گیری‌های توسعه‌ای صورت گرفته نه تنها موجبات همگرایی حلقه‌های تصمیم‌گیری و جامعه روستایی را فراهم نیاورد بلکه در تحقق رشد اقتصادی بخش گردشگری هم موفق نبود.

به این رسیدیم که روستابودگی در ایران بنا بر دلایلی که ذکر شد منحل نشده و به رسم کشورهای غربی ساختی ذهنی نخورده است. در گفتمان‌های سیاسی روستا دارای منابع منحصر به فردی است و به‌عنوان رکن اصلی خلق سرمایه برای اقتصاد ملی محسوب می‌شود. در واقع، نواحی روستایی در موضعی تقابلی به ظرفیت‌های درونی خود متکی هستند و اقتصادی برای آن‌ها بواسطه نیروهای بیرونی مقدر نشده است. این استقلال محلی و درخواست برای حق بهره‌برداری از منابع موجود را از جانب روستاییان می‌رساند. از طرفی مدیریت سیاسی بر استقرار کارآفرینی نوین نظیر گردشگری در نواحی روستایی نیز اصرار دارد. بر اساس ماهیت ذکر شده از روستای ایرانی باید اجازه داده شود تا از فرصت‌های جدید اقتصادی با تفویض اختیارات محلی استفاده بعمل آید و به تبع آن ظرفیت‌های منحصر به فرد موجود در راستای خلق ارزش اقتصادی قرار گیرد. با اعطای این حق بهره‌برداری هم می‌توان خسارت‌های اقتصاد ملی را جبران نمود و هم امنیت پایداری برای منابع طبیعی و فرهنگ محلی ایجاد کرد. بر این نکته تأکید شد که استقلال محلی در بهره‌برداری از منابع به معنای خودکفایی و قطع ارتباط با دنیای بیرون نیست، بلکه محملی است تا با نیروهای درونی با بازارهای منطقه‌ای ارتباط برقرار کرد. استدلال بر این است که منابع محلی خود می‌تواند بر ارزش افزوده اقتصادی بیافزاید و تلاش برای استقرار گردشگری محض در روستاها این بخش را در راستای رشد قرار نمی‌دهد. همچنین، منابع محلی وقتی به حال خود باشند بهتر می‌توانند مبانی توسعه پایدار را رعایت کنند. با این همه، در کشور عده‌ای ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود در روستاها را قبول نداشته و نسبت به آن اعتنایی نمی‌کنند و عده‌ای دیگر هویت گمشده ملت را در آن می‌جویند، ولی همگی به اتفاق انتظار پس دادن نتایجی از این جامعه دارند که تحقق آن با شرایط حال حاضر غیرممکن است. گردشگری برای برنامه‌ریزان صرفاً یک بخش اقتصادی و همواره دستیابی به عملکرد اقتصادی بهتر (رشد تعداد گردشگر) مدنظر می‌باشد؛ به همین علت دست به هر کاری زده می‌شود و طرح‌های غیرواقع‌بینانه‌ای اتخاذ می‌گردد تا فقط بهره‌وری بالا رود، حال اگر به ضرر ساکنین محلی باشد (برای نمونه پدیده شاندیز). اندک سرمایه‌ای هم که بواسطه منحصر به فردی منابع داخلی سکونتگاه‌های روستایی خلق می‌گردد به طریقی به بخش برنمی‌گردد و به نوعی به نفع سازمانهای غیربومی مصادره می‌گردد. فرجام سخن اینکه اگر استراتژی‌های توسعه گردشگری می‌خواهد به موفقیتی دست یابد روستابودگی باید نقشی دو وجهی را ما بین رشد اقتصادی برای سطح کلان ملی و تمرکززدایی سیاست‌های تدوین شده بخود بگیرد. این مهم میسر نمی‌شود مگر با برگرداندن امنیت و ثبات به خانوارهای محلی با امتناع از به اجرا آزمون و خطاهای متوالی (یعنی دادن حق بهره‌برداری) و بالا

بردن حاشیه سود برای همه (توزیع درآمد). باید این را نیز فراموش نکرد که در کشوری نظیر ایران با تنوع اقلیمی، جغرافیایی و شیوه معیشتی و تولیدی شکل‌گیری عناصر مطلوب برنامه‌ریزی صرفاً در دست مدیریت سیاسی نیست. اگر مدیریت شایسته‌ای هم که معیاری آن در بالا مشخص شد نیز حاکم شود قدرت راهبری امور را به سمت توسعه نخواهد داشت. بنابراین، سازوکاری باید اندیشیده شود تا بی‌نظمی‌های اقتصادی و اجتماعی درون کشور را در جهت همگرایی قرار دهد در عین حال تنوع خود را نیز حفظ نماید.



## کتابشناسی

۱. احسانی، کاوه (۱۳۸۵)، جامعه روستایی و گسترش کشاورزی در ایران پس از انقلاب: دو دهه اول، فصلنامه گفتگو، سال ۱۴، شماره ۴۶، ۷۷-۱۰۲؛
۲. زمانی، هادی (۱۳۸۶)، موانع تکوین دولت مدرن و توسعه اقتصادی در ایران (جلد دوم)، انتشارات HZ Books لندن؛
۳. زیبا کلام، صادق (۱۳۷۳)، ما چگونه، ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران، نشر روزنه، تهران؛
۴. سیفالهی، سیفالله، حافظ امینی، حمیرا (۱۳۸۸)، برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران، فصلنامه پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال ۳، شماره ۲، ۶۷-۸۰؛
۵. عجمی، اسماعیل (۱۳۶۰)، تجدید بنای کشاورزی دهقانی و توسعه واحدهای تجاری، مجله آرش، سال دهم، شماره ۲۴، ۸۷-۱۰۲؛
۶. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، آیا مدرنیته در ایران به بن‌بست رسیده است؟ ماهنامه کتاب علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره ۷۵ و ۷۶، ص ۲۴-۲۶؛
۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، «اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامیاب عزیزی، چاپ پانزدهم، نشر مرکز، تهران؛
8. Auge, M (1994), *Orte und Nicht-Orte. Vorüberlegunfe zu einer Ethnologie der Einsamkeit.* Frankfurt a.M;
9. Bell, M., 1992. *The fruit of difference: the rural-urban continuum as a system of identity.* *Rural. Social.* 57 (1), pp. 68-82;
10. Bell, M. (2007), *the two-ness of rural life and the ends of rural scholarship.* *J. Rural Stud.* 23, pp .402-415;
11. Briedenhann, & Wickens (2004), *Tourism routes as a tool for the economic development of rural areas—vibrant hope or impossible dream?* *Tourism Management*, 25(1), pp .71–79;
12. Brox, O., Bryden, J. M., & Storey, R. (2006), *The political economy of rural development: modernisation without centralisation?.* *Eburon Uitgeverij BV*;
13. Cloke, P., Goodwin, M., Milbourne, P., Thomas, C. (1995), *Deprivation, poverty and marginalization in rural lifestyles in England and Wales.* *Journal of Rural Studies* 11, pp .351–365;
14. Cruickshank, J. A. (2009), *A play for rurality—Modernization versus local autonomy.* *Journal of Rural Studies*, 25(1), pp . 98-107.
15. Davies, B. B., & Hodge, I. D. (2007), *Exploring environmental perspectives in lowland agriculture: AQ methodology study in East Anglia, UK.* *Ecological economics*, 61(2), pp . 323-333;
16. Fairlie, S. (2001), *The Dowry. A Left Wing Defence of Rural England.* South Petherton, Somerset;
17. Foucault, M. (1991), *Governmentality.* In: Burchell, G., Gordon, C., Miller, P. (Eds.), *the Foucault Effect: Studies in Governmentality.* University of Chicago Press, Chicago;
18. Ghaderi, E. (2003), *The role of rural tourism in sustainable rural development.* Unpublished PhD Thesis. Tehran, Tarbiat Modarres University. [In

- Persian]; Ghaderi, Z., & Henderson, J. C. (2012), Sustainable rural tourism in Iran: a perspective from Hawraman village. *Tourism Management Perspectives*, 2, pp .47-54;
19. Gwynne, R. N. (2009), Modernization Theory “. *International Encyclopedia of Human Geography*, 7, 164-168;
20. Halfacree, K. (2001), Constructing the object: taxonomic practices, ‘counterurbanisation’ and positioning marginal rural settlement. *International Journal of Population Geography*, 7(6), pp .395-411;
21. Haywood, K. M. (1988), Responsible and responsive tourism planning in the community. *Tourism Management*, 9(2), pp .105-107;
22. Hidle, K., Ellingsen, W., & Cruickshank, J. (2010), Political conceptions of second home mobility. *Sociologia Ruralis*, 50(2), pp .139-155;
23. Jones, P. S. (2002), The etiquette of state-building and modernisation in dependent states: performing stateness and the normalisation of separate development in South Africa. *Geoforum*, 33(1), pp .25-40;
24. Kay, C. (2008), Reflections on Latin American rural studies in the neoliberal globalization period: a new rurality? *Development and Change*, 39(6), pp .915-943;
25. Khumalo, K. E., McKay, K. H., & Freimund, W. (2015), Who is a “real woman”? Empowerment and the discourse of respectability in Namibia's Zambezi region. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 48, pp. 47-56). Pergamon;
26. Latour, B. (1986), The power of association. In: Law, J. (Ed.), *Power, Action and Belief, a New Sociology of Knowledge?* Routledge, London, pp. 264-280;
27. Liu, A., & Wall, G. (2006), Planning tourism employment: a developing country perspective. *Tourism Management*, 27(1), pp .159-170;
28. Marsden, T. (1998a), Theoretical approaches to rural restructuring: economic perspectives. In: Ilbery, B. (Ed.), *the Geography of Rural Change*. Addison Wesley Longman Ltd., Harlow, pp.13-30;
29. Marsden, T., Murdoch, J., Lowe, P., Munton, R., Flynn, A. (1993). *Constructing the Countryside*. London. University College London Press;
30. Mingay, G.E. (1989), *The Rural Idyll*. Routledge, London.
31. Murdoch, J., Lowe, P., Ward, N., Marsden, T. (2003), *The Differentiated Countryside*. Routledge, London and New York;
32. Murphy, P. E. (1983), Tourism as a community industry: An ecological model of tourism development. *Tourism Management*, 4(3), pp .181-195;
33. Nolte, P. (2001), Modernization and modernity in history. *International Encyclopedia of the Social and Behavioural Sciences/NJ Smelser, PB Baltes (eds.)*. Amsterdam, Paris et. al.: Elsevier, pp . 9955-9962;
34. Pahl, R. (1966), The ruraleurban continuum. *Sociol. Rural*. 6, pp .299-329;
35. Weisheit, R. A., Falcone, D. N. And Well, L. E. (1996). *Crime and Policing in Rural and Small-town America*. Prospect Heights, Ill: Waveland Press;
36. Williams, R. (1973), *The Country and the City*. Oxford University Press, Oxford.
37. Woods, M. (2003), deconstructing rural protest: the emergence of a new social movement. *Journal of rural studies*, 19(3), pp .309-325;
38. Woods, M. (2004), *Rural geography: Processes, responses and experiences in rural restructuring*. Sage.